

گپ و گفتی با ستایش رجایی نیا بازیگر جوان تئاتر، تلویزیون و سینما

برای گرفتن نقش‌هایم جنگیدم

باختری - ستایش رجایی نیا (به قول بعضی ستایش‌نیا) بازیگر نام‌آشنای سالهای اخیر مشهد در تئاتر، تلویزیون و سینماست. او تجربه حضور در تئاترها و نقش‌های متنوعی را در کارنامه خود دارد و در حال حاضر در نمایش «شنا در آتش» به نویسندگی و کارگردانی استاد رضا صابری ایفای نقش می‌کند. (نمایشی که در سالن اصلی تئاتر شهر روی صحنه است و در همین مقدمه دیدن این نمایش خوب را به شما پیشنهاد می‌کنیم). در این شماره با او به گفت‌وگو نشستیم که از جنگیدن برای گرفتن نقش‌هایش و اهمیت زنده نگه داشتن هنر و تئاتر در مشهد می‌گوید. همچنین در بخشی از صحبت‌هایش از مردم می‌خواهد به عنوان هدیه به هم‌بلیط تئاتر بدهند تا رسمی خوب آغاز شود برای بقاء و رشد تئاتر این شهر و از مسئولان می‌خواهد به جای مهمان شدن، برای دیدن تئاتر دست در جیب‌شان کنند و بلیط تهیه کنند؛ که هم کمک‌مادی به تئاتر است و هم کمک معنوی.



«خانم رجایی نیا، داستان ورود شما به دنیای بازیگری چطور بود؟

احتمالا مثل خیلی‌های دیگر با تئاتر مدرسه وارد هنر شدم. البته وقتی اولین ورودم به هنر را تجربه می‌کردم اصولا سن و سالم اجازه نمی‌داد به تئاتر فکر کنم و یا تصویر مشخصی از این هنر در ذهن کودکانه‌ام داشته باشم. دختری ۱۰ ساله بودم و نهایتا در ذهنم از همان موقع این بود که مثل هنرمندانی که در تلویزیون بازی می‌کنند، من هم دیده شوم و در سینما یا تلویزیون بازی کنم.

«از همان کودکی به تصویر علاقه داشتید؟

بله، همه دوستانم در برابر این سوال که «دوست دارید چه کاره شوید؟» یکی از سه گانه «دکتر، مهندس، معلم» را انتخاب می‌کردند اما من می‌گفتم هنرپیشه. یادم هست همه به من می‌خندیدند. ولی من خواسته‌ام را دنبال کردم، حتی با کمی تقلب.

«از تقلبی که کردید بگویید؟

(با خنده) خانم محترم رضایی به مدرسه ما آمده بودند و از بچه‌ها تست بازیگری می‌گرفتند. من در تستی که گرفته بودند رد شدم. اصلا برایم قابل قبول نبود در کاری که آرزوی‌اش را دارم اجازه ورود نداشتند. گفتم بپوشم، قبول شدگان پس از ساعت مدرسه برای اولین جلسه تمرین به نمازخانه مدرسه بروند؛ من هم رفتم و خوشبختانه خانم رضایی متوجه نشدند من همانی هستم که در تست رد شدم. نمایش «حسن کچل» را بازی می‌کردیم و اتفاقا نقش اول را به من دادند. در اولین تجربه نقش حسن کچل را بازی کردم، اتفاقا در سطح ناحیه و استان هم جایزه گرفتم.

«بعد از اولین تجربه چه کردید؟

سعی می‌کردم همه اخبار تئاتر را بشنوم و هر جایی تست می‌گیرند بروم. چندین نوبت به ساختمان صبار رفتم و تست دادم و قبول نشدم. اما اول کن ما اجرا نبودم. یکی دو تئاتر کودک هم باز در آن سال‌ها بازی کردم. در یک نوبت خبردار شدم که در مجتمع شهید هاشمی نژاد، تئاتری به نام «مثنوی سرخ» مشغول تمرین شدن است. کارگردان اثر هم رضا حسینی بود. از آنجا برای تست دادن راهنمایی شدم به گروه پویا، رفتم و تست دادم و با اینکه قبول شده بودم اما من را چون کم سن بودم به هیچ می‌گرفتند و من فقط نگاه می‌کردم. ماجرا گذشت تا با آقای فرشید تمری (کارگردان) آشنا شدم و نقش معروفم (ثمرگل) را گرفتم و روی صحنه رفتم. نقطه اوجم در آن سال‌ها همین نقش بود.

«می‌توانید ثمرگل را خیلی خلاصه معرفی کنید؟

ثمرگل در نمایشی فولکلور (محلی) دختری ایللیاتی بود. او نسبت به سنت‌ها و باورهای ظالمانه و کهنه دوره خودش یاغی شده بود. آخر هم شهید می‌شود. خیلی نقشم و آن تئاتر را دوست داشتم. سی هزار تومان هم دستمزد گرفتم. از آنجا به بعد به صورت جدی وارد انجمن نمایش مشهد شدم.

«برای حدود یک ماه اجرا دستمزد کمی نبود؟

من اصلا به دستمزد در آن سال‌ها فکر نمی‌کردم، تئاتر برایم مبارزه‌ای بود برای اثبات خودم به خودم و البته دیگران. برای دختری که بین

سال‌های نوجوانی و جوانی است این دستاورد کمی نیست. برای ثمرگل شدن جنگیدم.

«چندی پیش در مصاحبه‌ای که با سعید ولی‌زاده، از بازیگران مشهور مشهدی (منتشر شده در شهر آرمجله منطقه ۱۱) داشتیم، او بازیگری را کاری به‌مثابه کشتی گرفتن توصیف کرد، نظر شما چیست؟

حتی و حشتناک‌تر از کشتی گرفتن! باید گفتن جنگیدن و صبوری کردن و زخم خوردن و باز هم جنگیدن و صبوری کردن و باز هم جنگیدن را یادگیری، برای اینکه خودمان را ثابت کنیم باید خیلی زحمت بکشیم. برای همان نقش ثمرگل خیلی تمرین کردم. حدودا روزی ۹ ساعت در مجتمع امام رضا (ع) تلاش می‌کردم. حتی در ساعت‌های آخر اکت می‌رفتم و متن را می‌خواندم و فکر می‌کردم و یک نفری تمرین می‌کردم. از مدرسه با لباس فرم می‌آمدم و بدون اینکه حتی نهار خورده باشم تمرین می‌کردم. بعد از سال‌ها که این نقش تمام شده است هنوز با افرادی مواجه می‌شوم که می‌گویند سال‌ها قبل یک بار تئاتر رفتند و در آن دختری به نام ثمرگل بازی می‌کرده که لباس قرمزی پوشیده بود... راستش با شنیدن این حرف لیخنه رضایت بر صورتم به نحو واضحی می‌نشیند.

«ثمرگل برای شما ثل شد؟

برایم مهمتر از هر چیزی این بود که توانستم خودم را ثابت کنم. با خودم می‌گفتم اگر دیگران این به بعد به تئاتر و سینما راهم ندادند به خاطر ضعف بازیگری‌ام نبوده چرا که یک بار خودم را به بهترین شکل ممکن ثابت کردم. بعد از ثمرگل، در کاری به کارگردانی علیرضا اسدی به نام «به خاطر خواب من سرباز» که نوشته مهدی نصیری بود شرکت کردم. این تئاتر اولین اثری بود که با آن در جشنواره‌ای ملی (فتح خرمشهر) شرکت کردم و جایزه گرفتم. نقشی کوچک داشتم و البته نقشم جای بازی چندانی نداشت. اما همه تلاش‌م را کردم. خانمی بودم که همسرش می‌خواست به جنگ برود اما او ناراضی بود و سعی داشت شوهرش را به خانه برگرداند.

«در ادامه مسیر کاری چه کردید؟

نمایش «بدون خدا حافظی» از مرتضی فتاحی، نمایش «حیات خلوت» (الان بعد از شش سال دوباره روی صحنه رفته است) و «رقص روی پشت کزدم‌ها» از خانم سحر رضوانی را در کارنامه‌ام دارم. از جشنواره‌های استانی و ملی و جشنواره‌های مختلف کشوری جایزه گرفتم. آرام آرام پس از آن تلویزیونی شدم.

«وارد شدن به تلویزیون برای شما باز هم با جنگ همراه بود؟

اصلا و ابدا! بر خلاف تئاتر خیلی راحت وارد شدم. در اثر حسن آخوندپور (به رنگ باران) که سریالی برای شبکه خراسان بود بازی کردم. نقش قابل توجهی در این سریال داشتم و اولین کار جدی‌ام برای تلویزیون بود. بعد از این کار با سروش محمدزاده در سریالی به نام «تلخ و شیرین» همکاری کردم. بعد از آن در تست آقای مجید مجیدی که در مشهد برگزار شده بود شرکت کردم. موفق شدم و در تست اولیه قبول شدم. بعد از آن تماس گرفتند و گفتند برای تست لباس و گریم باید به تهران، برایم باور کردنی نبود، یادم نمی‌رود که با تعداد زیادی از بازیگران درجه یک سینمای ایران سر یک میز نهار خوردم. این برای دختری که همه به او می‌گفتند

سینما برایش دست نیافتنی است خیلی بزرگ بود (بلند بلند می‌خندد). پس از تست به مشهد برگشتم اما کسی به من تماس نگرفت.

«چرا؟

نمی‌دانم، بعد از ۴۰ روز به دستیار آقای مجیدی تماس گرفتم و ما چرا را پرسیدم. محسن قرانی توضیح داد که رده‌ی سنی بازیگران خانم فیلم تغییر کرده و بالاتر رفته است و شرمند شماییم. حالم خیلی بد شده بود. همانجا پشت تلفن بهم قول دادند که در کارهای بعدی از من استفاده کنند و این قول بر خلاف خیلی از قول‌های دیگر که معمولا پوچ هستند، گل بود. بعد از هشت سال از آن ماجرا، آقای قرانی من را به کارهای بزرگی معرفی کرده‌اند.

«سراخر بگویید سینما یا تئاتر؟

آن قدر در تئاتر حس و زندگی دارد که نمی‌شود حتی سینما را با آن مقایسه کرد.

«گاهی از تئاتر مشهد با عباراتی مثل جزیره نام می‌برند، به عبارتی گفته می‌شود در آن باند بازی می‌شود. نظر شما چیست؟

نمی‌توانم بگویم که باند بازی نمی‌شود، چرا که خودم شاهد جزیره، بلکه جزیره‌ها در تئاتر مشهد هستم اما من خودم را درگیر این جزیره‌ها نمی‌کنم و شاید بتوان گفت که آن جزیره‌ها من را قابل نمی‌دانند و درگیر خودشان نمی‌کنند. خوبی فضای این شهر این است که سطح شعور مخاطبان تئاتر آن چنان بالاست که اگر استعداد داشته باشی می‌توانی جایگاه خودت را داشته باشی. اگر هم به اصطلاح این کاره نباشی باید بروی دنبال کار و شغل دیگری.

«وقتی می‌خواهید سابقه ۱۵ ساله بازیگری خودتان را از زبانی کنید چه می‌گویید؟

این دو سال فقط یک پلان در سینما بازی کردم و از همان پلان چون مقابل آقای حامد بهداد بود خیلی آموختم و یک فیلم کوتاه به تهیه‌کنندگی خانم بهنوش بختیاری کار کردم. آخرین تئاتری که در دو سال گذشته بازی کردم هم «بینوایان» بود. وقتی ستایش نیای آن سال‌ها و خودم را در این روزها مقایسه می‌کنم می‌بینم خیلی تفاوت در نگاهم و کارم است. این سال‌ها خیلی فیلم دیدم و خیلی هم تئاتر رفتم. وقتی در این دو سال پیشنهاد بازیگری به من می‌شد می‌گفتم نه و اگر با پیشنهاد دهنده صمیمی بودم می‌گفتم که اعتماد به نفس لازم راندارم.

«با این همه بازی و جایزه، اعتماد به نفس ندارید؟

احساس می‌کنم بازیگر نیستم وقتی کارهای حرفه‌ای و بازیگرهای سطح یک را دیدم و می‌بینم. حس می‌کنم در برابر آنها نمی‌توانم خودم را بازیگر بنامم. من در تمام سال‌های قبل بر روی صحنه تئاتر و سینما بازی نکردم فقط غریزی عمل کردم. بازیگری ساخت دیگری است جدا از آنچه من دارم. برای تماشاچی‌ام احترام قائلم و تا به اعتماد به نفس لازم یا جوابی دیگر نرسم احتمالا کاری جدی نمی‌کنم.

«چه خاطره ویژه‌ای در تئاتر دارید که می‌تواند برای نسلی که اولین بازی‌های خود را در تئاتر و سینما تجربه می‌کنند می‌تواند راهگشا باشد؟

خاطره زیاد است. اجازه بدهید به تئاتر ثمرگل اشاره کنم. این تئاتر چهار نفر ثمرگل داشت یعنی چهار نفر می‌جنگیدیم که ثمرگل را از آن